روزنامه شرق

هنر

معدنچیان شرق اوکراین در سودای شوروی سابق — صفحه ۸

«آسم» قابل کنترل است — صفحه ۹

متهمان ردیف اول حساسیت را بهتر بشناسید — صفحه ۱۰

شیشه‌گران در کنار تابلوی فریاد؛ عکس: شرق

کوروش شیشه‌گران در گفت‌وگو با «شرق»:

هنر، فریاد است

پرویز براتی

کوروش شیشه‌گران همچنان «نقاشی با حرف‌های تازه» است. ۴۱سال از برپایی اولین نمایشگاه انفرادی او در تهران می‌گذرد و هنوز میل به حرفی تازه در تابلوهای این نقاش به چشم می‌خورد. آخرین حرف شیشه‌گران در فضای تجسمی، اجرای تابلوی پنج‌متری در نمایشگاه «طلای سیاه» بود. شیشه‌گران که آخرین نمایشگاه انفرادی خود را دوسال پیش در «اپرا گالری» لندن روی دیوار برده در این نمایشگاه گروهی با یک نقاشی سه‌لتی شرکت کرد این اثر که تصویرگر سه‌فیگور است، «فریاد» نام دارد. به‌نظر می‌رسد هنرمند در یک چارچوب انتقادی این اثر را خلق کرده است. کوروش شیشه‌گران پیش‌تر هم تجربه شرکت در نمایشگاه‌های موضوعی و مفهومی را داشته که از آن جمله می‌توان به نمایشگاه‌هایی با محوریت «گوش‌ونگوگ» و «مونالیزا» در گالری ۱۰اشاره کرد. او از آن دست هنرمندانی است که با درک عمیق بحران‌های ساختاری در زبان بصری سعی دارد بدون دامن‌زدن به التهاب‌های معاصر، راهی شخصی برای خود باز کند. در کنار اقبال مجموعه‌داران بزرگ داخل و خارج به آثار شیشه‌گران، این هنرمند همواره در عرصه بین‌المللی مبادلات هنری جایگاه ویژه داشته؛ ضمن اینکه اوایل سال۲۰۱۰، نام او و پنج هنرمند دیگر ایرانی در میان ۵۰۰هنرمند برتر دنیا قرار گرفت. گفت‌وگویمان را با او در ادامه می‌خوانید:

تابلو «فریاد»، آخرین اثر هنری شماست که در نمایشگاه طلای سیاه به معرض نمایش درآمد. از آنجا که سوژه این نمایشگاه«نفت» بود، به نظر می‌رسد شما در این کار، نگاهی انتقادی نسبت به ابعاد سیاسی و اقتصادی و زیست‌محیطی نفت ارایه کرده‌اید. البته با خطوط درهم و پیچان همیشگی‌تان. در سال‌های اخیر، شما در هر نمایشگاهی که شرکت داشتید بدون موضوع یا با موضوعاتی نظیر«گوش‌ونگوگ» در دو نوبت،«مونالیزا» و«صلح و نفت» تلاش داشته‌اید از همین شیوه در به تصویر کشیدن مفاهیم موردنظرتان بهره بگیرید. لطفا کمی در این‌باره توضیح دهید؟

همین‌طور است. در چنین تجربیاتی که افرادی حول یک موضوع یا مفهومی مشترک در یک نمایشگاه، آثار خود را به نمایش می‌گذارند، فکر می‌کنم هرکس در کنار اینکه دیدگاه و برداشت شخصی خود را ارایه می‌کند، خوب است تلاش کند تا برای بیانش از زبان شخصی‌تری استفاده کند. البته تا حد امکان. اینکه بتوان یک عقیده و برداشت شخصی را با زبان و لهجه‌ای شخصی بیان کرد یک نقطه‌قوت است که به‌هیچ‌وجه کار ساده‌ای هم نیست و امکان عدم موفقیت هم در آن زیاد است و برای رسیدن به آن باید کوشش کرد. درواقع این موضوعات متفاوت برای من مجالی فراهم می‌کنند که انعطاف‌پذیری این زبان را در بیان مفاهیم مختلف به آزمون بگذارم و نشان دهم.

نگاهی به گذشته بیندازیم، دوباره به این نمایشگاه بازمی‌گردیم. آیا می‌توان گفت این اثر به‌لحاظ مفهومی، ادامه پوسترهای اجتماعی شما در دهه ۵۰ است؟

نه اینطور فکر نمی‌کنم. دوره آن پوسترها دیگر گذشته است. یا بهتر بگویم من از آن دوره گذر کرده‌ام. هرچند بخشی از پیام‌ها و دغدغه‌های جاری در پوسترها، در نقاشی‌های امروز من دیده می‌شوند اما کاملا تغییر شکل داده‌اند؛ درونی‌تر و ناپیداتر شده‌اند.

باتوجه به آشنابودن سوژه نفت آیا قبلا به این موضوع در دیگر آثار هنری خصوصا پوسترهایتان پرداخته بودید؟ البته می‌دانم برای دکتر محمد مصدق در آن دوران پوستری طراحی کرده بودید...

نه به‌صورت مستقیم درباره نفت، اما همان‌طور که اشاره کرده‌اید یکی از پوسترهای آن دوره به دکتر مصدق اختصاص داشت.

در عنوان این پوستر از بیتی از حافظ هم استفاده کردید: «بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند.» طراحی این پوستر به مناسبتی بوده؟

خیر تنها به‌مناسبت ارادتی بود که به این مرد ملی داشتم. در این پوستر، مصدقِ زخمِ‌روزگارخورده با سروصورتی مرهم نهاده‌شده دیده می‌شود و یکایک این مرهم‌ها هم پرچم ایران هستند.

شاید بتوان گفت مصداق این مصرع که«دردم از عشق است و درمان نیز هم.»

در این پوستر مصدق در حال اشاره به سمتی دیده می‌شود. اما چرا در طراحی این پوستر از تصاویر اسلحه استفاده کرده‌اید؟ به‌نظر می‌رسد این تصویر، با تصویری که از مصدق در تاریخ به‌جا مانده فاصله دارد.

درست است. برای همین هم هست که می‌گویم دوران این پوسترها تمام شده. البته سلاح در اکثر این پوسترها صرفا نمادی از مفهوم مبارزه است نه الزاما شکل مسلحانه مبارزه. به‌خصوص در این پوستر خاص. اینها درواقع نقش‌مایه‌هایی هستند که به‌سرعت ذهن مخاطب را به سمت مبارزه می‌برند. با اینکه در این پوستر تصاویر اسلحه‌ها نمادین هستند اما اگر امروز بود شاید از این نماد هم به این شکل استفاده نمی‌کردم.

با اینکه مرتب بر گذشتن دوران این پوسترها تاکید دارید، به نظر می‌رسد که اگر مجالی دست دهد، اینها هنوز دیده می‌شوند و علاقه‌مندانی دارند. به‌طور مثال همین نمایشگاهی که بر محور هنر معاصر ایران، تابستان امسال در موزه هنرهای مدرن پاریس برگزار می‌شود. در این نمایشگاه تعداد قابل توجهی از پوسترهای شما و برادرانتان به نمایش در خواهد آمد.

بله ظاهرا پوسترها هنوز مشتاقانی دارند، اما من نقاشی را یک هنر درجه‌اول و پیشتاز می‌دانم و بیش از هرچیز تلاش خودم را صرف آن کرده‌ام و خودم را پیش از هر چیز یک نقاش می‌شناسم. حالا اینکه هنرمند هم بوده‌ام یا نه قضاوت با دیگران است. اما درباره این نمایشگاهی که می‌گویید، پوسترها را از یک مجموعه شخصی امانت گرفته‌اند و من هم زمانی مطلع شدم که ایمیل زدند و با اینکه پوسترها را از ما نگرفته بودند برای نمایش آنها ما را در جریان گذاشتند و به‌نوعی مجوز گرفتند. نکته درخور توجه اینجاست که برگزارکنندگان نمایشگاه به شکلی کاملا مسوولانه، متنی را حاوی بندهای متعدد و خیلی جالب برایمان فرستادند. مثلا شامل اجازه انتشار در کاتالوگ یا اجازه انتشار در تبلیغات نمایشگاه برای مدت معلوم و حتی اجازه تغییر کنتراست یا اصلاح رنگ کارها هنگام چاپ. درست است که این مسایل برای آنها کارهای روتین و اداری محسوب می‌شود اما همین فرهنگ احترام به حقوق معنوی بسیار ارزش دارد.

به عنوان اثری که در این نمایشگاه ارایه کرده‌اید بازگردیم: «فریاد». شما پیشتر هم حول‌وحوش این مضمون و به‌تصویرکشیدن فریاد تجربیاتی داشته‌اید. به‌طور مثال، پوستر«برای امروز» که در آبان ۵۷ کار کردید یا در تصویری تجریدی‌تر و شخصی‌تر در پوستر علامت‌سوال در خرداد ۵۸.

درست است. خیلی بیشتر در پوسترها، طراحی‌های جنگ و شاید کمتر در همین شیوه اخیر کارهایم، این مضمون فریاد با من بوده است. این ساده‌ترین و طبیعی‌ترین واکنش انسان رنج‌کشیده و زخم‌دیده امروز است که در تمام هنر دنیا حضور دارد و در هنر ما هم. این مضمون برای ملتی رنج‌تاریخ‌دیده مثل ما کاملا آشناست. چه در بعد فردی مثل آنچه سایه گفته است: «فریاد که از عمر جهان هر نفسی رفت - دیدیم کزین جمع پراکنده کسی رفت / رفتی و فراموش شدی از دل دنیا - چون ناله مرغی که ز یاد قفسی رفت» و چه کمی اجتماعی‌تر مثل آنچه اخوان می‌گوید: «وای آیا هیچ سر بر می‌کنند از خواب – مهربان‌همسایگانم از پی امداد - سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد - می‌کنم فریاد‌ای فریاد» تا خیلی سیاسی-اجتماعی‌تر مثل فرخی یزدی: «تپیدن‌های دل‌ها ناله شد آهسته‌آهسته – رساتر گر شود این ناله‌ها فریاد می‌گردد.»

«فریاد» (scream) نام تابلویی معروف از ادوارد مونش است. آیا با انتخاب این نام برای تابلویتان گوشه‌چشمی هم به تاریخ هنر مدرن داشته‌اید؟ به‌خصوص اینکه شما در سال ۱۳۵۵ تجربه‌ای تحت عنوان «اجرایی از کارهای نقاشان بزرگ» یا با عنوان دیگر «دو اجرا از یک کار» را در کارنامه کاری خود دارید که در آن دوره به نحوی قصد بازآفرینی برخی آثار معروف را با یک بیان شخصی داشته‌اید.

البته این کار اخیر در آن چارچوب به وجود نیامده اما اگر به فرض گالری ۱۰ در کنار تجربیات «گوش ونگوگ» و «مونالیزا» یک مجموعه کار حول «فریاد» مونش می‌خواست جمع‌آوری کند، نوع کارهای من هماهنگی خوبی با این موضوع می‌داشت.

تابلو شما در سه لت مختلف اما با پیوستگی معنایی به یکدیگر شکل گرفته. در این کار، سه فیگور دیده می‌شوند که در یک فضای سیاه یا در نفت، فرو رفته‌اند و در حال فریاد و اعتراض هستند. با این تفسیر موافقید؟

تا حدودی. به‌هرحال کار من تفسیر نیست و نقاشی، خود باید به‌قدر کافی گویا باشد.

کارهای کوروش شیشه‌گران اغلب با خطوط پیچان و رنگ‌های درخشان شناخته می‌شوند. اما شما در«فریاد» که برای نمایشگاه نفت کار کرده‌اید، از سفید، مشکی، یک خاکستری و تنها یک قرمز به مقدار کم که خون را تداعی می‌کند بهره برده‌اید. به همین دلیل در مورد ارتباط این کار با پوسترهای دهه ۵۰ شما سوال کردم. چرا که این اختصار، اثر اخیر شما را هم از نظر فرم و شکل و رنگ‌بندی و هم به‌لحاظ محتوای اعتراضی به پوسترها نزدیک می‌کند. البته در برخی آثار شما هم نوعی مینی‌مالیسم به چشم می‌خورد. اینجا هم این ایجاز دیده می‌شود. به‌خصوص آنکه نصف پایین هر سه لت این کار پنج‌متری با رنگ سیاه پوشیده شده است.

این اختصار و ایجازی که به آن اشاره کردید، اقتضای این کار بوده. شاید به کمک یک ساختار خلاصه‌تر گاهی بتوان مفهوم را برجسته‌تر کرد. البته همه آثار من به شکلی که اشاره کردید رنگی نیستند. در همین نقاشی‌های روی بوم من کارهای سیاه‌وسفید هم پیدا می‌شوند و اساسا تعداد زیادی طراحی‌های با مرکب من بدون رنگ هستند. در نتیجه باید دید که کار چه تقاضا می‌کند.

نمایشگاه «طلای سیاه» به روایت «ویدا زعیم» و «لیلا وارسته»

هدف سیاسی نداشتیم

بهزاد وفاخواه

نامشان همراه یکدیگر برده می‌شود، با اینکه یکی در پاریس اقامت دارد و دیگری در تهران. ویدا زعیم و لیلا وارسته حالا برای هنرمندان و هنردوستان ایرانی آشناتر از قبل هستند. بعد از برپایی نمایشگاه «طلای سیاه» در تهران، نام این دو نمایشگاه‌گردان بیشتر سر زبان‌ها افتاد؛ نمایشگاهی که برای اولین‌بار در تاریخ هنرهای تجسمی ایران،«نفت» را موضوع نمایشگاهی گروهی کرد. ویدا زعیم و لیلا وارسته پیش از این در برپایی حراج«اپرا» در دوبی همکاری داشته و در عین حال چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی از آثار هنرمندان ایرانی در کشورهای دیگر برپا کرده‌اند.

در متن نمایشگاه طلای سیاه، آرزو کرده بودید روزی تحریم‌ها برداشته شوند. با توجه به شرایط جدید سیاسی کشور، آیا بحث تحریم‌ها انگیزه‌ای برای برپایی این نمایشگاه بود؟

ویدا زعیم: ما همیشه می‌خواستیم صلح آن پیامی باشد که از ایران به گوش بقیه جهان می‌رسد. مطلقا هدف سیاسی نداشتیم و می‌خواستیم روی سوژه‌ای کار کنیم که فقط متعلق به کشور خودمان باشد. برای همین روی تاریخچه نفت متمرکز شدیم و سعی کردیم همه هنرمندان را به این سمت ببریم.

جرقه اولیه این نمایشگاه از کجا خورد؟

لیلا وارسته: راستش را بخواهید جرقه از وقتی خورد که ما هرجا می‌رفتیم می‌شنیدیم که ما ایرانی‌ها هرچه می‌کشیم از نفت می‌کشیم و لعنت به این نفت! به این فکر کردیم که این نفت که با حالت منفی از آن صحبت می‌کنیم، سرمایه ملی ماست و درآمدهای این مملکت از نفت بوده و باعث چه خوشبختی‌هایی شده. حالا که قرار است تحریم‌ها برداشته شوند، دید مردم نسبت به نفت می‌تواند مثبت شود و زمانش رسیده با نفت آشتی کنیم. «امین روشن» که یکی از هنرمندهای همکار ما بود سه نسل است خودش و برادر و پدر و پدربزرگش در مسجدسلیمان برای شرکت نفت کار می‌کردند.

وقتی سال قبل به آتلیه او رفتیم آثار جالبی دیدیم و این نکته هم همیشه بین ما مطرح بود که در یک کشور نفتی حتی یک میدان به نام نفت نداریم و باید سمبل بزرگ‌تری از نفت در کشور داشته باشیم. جرقه این نمایشگاه از همان آتلیه زده شد.

آثار را از طریق فراخوان انتخاب کردید یا از هنرمندانی که با شما در ارتباط بوده‌اند اثر گرفتید؟

زعیم: فراخوان دادیم؛ چون نمی‌خواستیم این دفعه هم همان هنرمندان همیشگی و همان اسامی همیشگی در نمایشگاه باشند. می‌خواستیم به تمام هنرمندان در شهرستان‌ها و در تمام ایران فرصت شرکت بدهیم. چهار یا پنج‌ماه پیش از طریق گالری هما فراخوان دادیم ولی به دلیل بزرگی گالری شیرین از این فضا استفاده کردیم. در نهایت حدود ۳۰نفر در این فراخوان شرکت کردند. خیلی از کارها در مورد مصدق و با رنگی از ملی‌گرایی بودند. به‌جز آقای «شیشه‌گران» که از ایشان رسما دعوت کردیم برای خودشان هم خیلی لذت داشت روی سوژه نفت کار کنند و مدت‌ها بود کاری در این ابعاد بزرگ به جایی نداده بودند، سایر هنرمندان از طریق فراخوان جذب شدند. آقای «ویم دلووی» هنرمند سرشناس بلژیکی هم کاری با این موضوع در مجموعه شخصی خودشان داشتند که در اختیار نمایشگاه قرار دادند.

این اولین‌بار است که هنرمندی با این رتبه و سطح بالا در نمایشگاه‌های ما حاضر می‌شود.

در مورد نفت هنرمندان ایرانی قبلا هم آثاری خلق کرده‌اند. مشخصا خانم «ایران درودی» تابلویی به نام نفت دارند و «هوشنگ پزشک نیا» اثری از کارگران خارک. آیا این پیشینه را در نظر داشتید؟

زعیم: کارهای آقای پزشک‌نیا و کار خانم درودی را خیلی سال پیش دیده بودیم. هنر هر دهه فرق می‌کند. در این نمایشگاه هنرمندان خیلی جوانی داریم مثل خانم «سارا سامری» که با قیر و رنگ و روغن کار می‌کند و هرکس کار ایشان را ببیند فکر می‌کند پرینت است. یک هنرمندی آمده و از قیر که شی مثبتی در دید ما نیست چیز زیبایی درآورده. هم‌ارز با هدف کلی ما از نمایشگاه که می‌خواستیم وجوه مثبت نفت و سرمایه ملی‌بودن آن را نشان بدهیم؛ آن هم با تکنیک‌ها و درونمایه‌های جدید. بعد از این اتفاقاتی که در کشور افتاده و لغو تدریجی تحریم‌ها دیدگاه هنرمندان ممکن است در مورد نفت عوض شده باشد.

اثر ویم دلووی

در این نمایشگاه مفهوم اولویت دارد بر روی تکنیک و اجرا و اسامی. اما در درازمدت این تکنیک و نوع اجرا و کانسپت‌ها مهم خواهد بود. انتخاب‌ها توسط چه‌کسی صورت گرفت؟ معیارهای انتخاب چه بود؟

وارسته: خود ما. کارها خیلی فوق‌العاده بود اما باز هم تعداد زیادی از کارها نسبت به نفت دید منفی داشتند. البته ما سعی کردیم در چارچوب نگاهی که داشتیم، آثاری به نمایش بگذاریم که دید مثبت داشته باشند. ما فکر می‌کنیم در موقعیت فعلی ایران همه چیز باید نگاه مثبت و آشتی‌جویانه داشته باشد. پیش از این هم ما نمایشگاهی در لندن با موضوع صلح برپا کردیم. دیدمان به ایرانی‌بودن مثبت است؛ اگرچه منفی‌بافی و گفتن ایراد آسان‌تر است. در این نمایشگاه فکر نمی‌کردیم کار اینقدر گسترده شود و تعداد هنرمندها به ۳۵ نفر برسد. موفق شدیم دو قطب در نمایشگاه داشته باشیم یکی از هنر معاصر اروپا و یکی در ایران که آقای شیشه‌گران را انتخاب کردیم که اینها با نامشان به نمایشگاه اهمیت می‌دهند. بقیه، جوان‌هایی هستند که زیر سایه اینها مطرح می‌شوند. ایده اولیه این بود که فقط با جوان‌ها کار کنیم اما در طول سه‌ماهی که جمع‌آوری آثار زمان برد، رفته‌رفته این ایده را گسترش دادیم. هدف ما این است که این نمایشگاه را بعد از این در نیویورک برگزار کنیم اما با توجه به تحریم‌ها نمی‌دانیم مسایل مربوط به ورود و خروج آثار چطور خواهد شد. شاید مجبور شویم تعداد آثار را کمتر کنیم تا به همان نسبت از مخارج سنگین کاسته شود اما صددرصد این کار را خواهیم کرد.

این نمایشگاهی خاص با موضوعی خاص است. هنوز خیلی از برپایی‌اش نگذشته اما فکر می‌کنید بازخورد آن در اذهان مخاطبان غیرهنری چطور بوده؟ استقبال مجموعه‌دارها چطور؟

زعیم: خیلی زیاد. ۸۰درصد کارها فروش رفته. شاید هفت یا هشت اثر را هم توریست‌ها یا مجموعه‌دارهای خارجی خریداری کرده‌اند. چون بناست موزه نفت هم در ایران دایر شود، استقبال زیادی هم از آن طرف داشته‌ایم. از طرف شرکت نفت هم چندباری آمده‌اند و حمایت خیلی خوبی داشته‌اند و بعضی از کارها را هم خریده‌اند.

مکعب سفید

فریاد یک نقاش

بهنام کامرانی
نقاش

«کوروش شیشه‌گران» به تازگی تابلویی را به دیوار نمایشگاه «طلای سیاه» آویخت که با هدف نگاه هنری به «نفت» به نمایش گذاشته شد. این تابلو که «فریاد» نام دارد، در سه لت یا قسمت ارایه شده است. این اثر با اینکه اثری انتزاعی به شمار می‌رود اما حرکات و خطوط پیچان در آن تداعی‌کننده اندامی انسانی است. قسمت پایین اثر با رنگ سیاه نقاشی شده است که می‌تواند نشانه‌ای از نفت باشد. در واقع اشکال بی‌شکل و پیچان که از مشخصه‌های آثار شیشه‌گران است، در اینجا هم به سطوح سیاه (نفت) فرو رفته‌اند یا از آن سر درمی‌آورند. البته این فرض در صورتی قابل تجسم در ذهن است که با انتزاع‌گرایی آثار شیشه‌گران آشنا باشیم. او که در دهه ۵۰ تعدادی از پیشروترین آثار هنری مانند «هنر پستی» و «هنرموقعیت» را تولید کرده بود، به تدریج در سال‌های بعد به خطوط پیچان برای بیان هنری خود رسید که زاده شکل‌ها و اندام‌هاست. ما در تابلو جدید شیشه‌گران هم، نشانه‌های خطوط پیچان او را می‌بینیم. این تابلو، در حالی که از حداقل رنگ و شکل بهره می‌گیرد درگیری با مرگ و تولد شکل‌ها را از سطح تیره (نفت) نشان می‌دهد.

چیدمان

فرصتی برای آموختن

ویم دلووی
هنرمند بلژیکی

زمانی که برپاکنندگان نمایشگاه «طلای‌سیاه» از من برای شرکت در نمایشگاهی با تم نفت دعوت کردند، پذیرفتم و اثرم را که یک کپسول گاز منقش است، ارایه کردم. نفت، سوژه‌ای است که از قدیم به آن علاقه داشتم. کاری هم که من ارایه کردم یکی از آثار قدیمی‌ام مربوط به سال ۱۹۸۷ بود. این سوژه هم از لحاظ سیاسی مورد علاقه من بود هم از منظر هنری. کپسول گازی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشتم درواقع بیشتر پیش‌پاافتادگی و سادگی موضوع را نشان می‌دهد. حضور در این نمایشگاه فرصتی مغتنم برای من برای یادگرفتن بود. روز افتتاح نمایشگاه هم اشاره کردم که من اینجا برای نظردادن و قضاوت نیامده‌ام. آمده‌ام برای یادگرفتن. فقط می‌خواهم یک دانشجوی خوب باشم. نمی‌خواهم به عنوان یک داور اینجا باشم. با این حال، در جمع‌بندی آثار نمایشگاه «طلای سیاه»، تابلویی از کوروش شیشه‌گران برایم بسیار تاثیرگذار بود. دو روز پیش از افتتاحیه، به خانه ایشان رفتم و یک‌بار هم پسرشان را دیدم که کتابی شامل مجموعه پوسترهای قدیمی کارهای دهه ۷۰ شیشه‌گران را به من هدیه داد. حتما باید نمایشگاهی از این آثار ترتیب داده شود و در اروپا این پوسترها معرفی شوند. در شماری دیگر از آثار نمایشگاه، شاهد ترکیبی از عناصر مدرن و سنتی کنار هم بودم. ترکیب‌های جالب و غیرمنتظره بین تکنیک‌های جدید و قدیم، مدرن و سنتی، مشابه کارهایی است که در دهه ۸۰ انجام می‌شد. جدا از موضوع نمایشگاه مربوط به نفت و گاز، تصویر خوبی از هنر ایرانی در اینجا دیده می‌شود.

تابلوی کلمات

نکاتی در حاشیه نمایشگاه «طلای سیاه»

سفره رنگارنگ

مریم امیرفرشی

نفت میزبان دست‌ودل‌بازی است که همه‌چیز را می‌توان از سفره‌اش برداشت یا بر سر سفره‌اش نهاد؛ مفهومی گسترده، با خوانش‌های مختلف. از هرسو به آن نگاه کنیم، با منظر متفاوتی مواجه خواهیم شد. حالا یک گالری میزبان نفت شده است. نفت سیاه یا سفید، باارزش یا بدون‌ارزش، مسبب آلودگی یا پاکیزگی، باعث خونریزی و جنگ یا ثبات و صلح، مایه خوشبختی و امنیت یا نکبت و بدبختی، نفت طلای سیاه سر سفره‌های سپید یا همان ماده سیاهرنگ و چسبناک و افروختنی که بیش از صدسال پس از کشف، آتش جنگ‌های گونه‌گونی را در این سرزمین افروخته؛ نفتی که روزگاری کوره کارخانجات صنعتی دول غربی را در سرزمین‌های بیگانه گرم کرده و زمانی چراغ خانه‌های روستاهای دوردست‌مان را روشن. زمانی قرار بوده سر سفره‌هایمان دلمان را گرم نگه دارد اما سود سرشار فروش این طلای ناب سیاه سر از جیب دیگرانی نه متعلق و متعهد به این سرزمین درآمده. نفت خسته، دردکشیده، نفت دلربا و عزیز که تا ابد زیر لایه‌های عمیق پوست این سرزمین دوام نخواهد آورد؛ نفتی که فرزندان ایران جان خود را در راه حفظ حرمت و تمامیت ملی آن از دست داده‌اند. نفت، نعمتی که در صرف آن اسراف کرده‌ایم و قدرش را نشناخته‌ایم. نفت بی‌زبان که چون فرزندی ناخلف، با او به گفت‌وگو ننشسته‌ایم، حرف دلش را نشنیده‌ایم و نسبت به او بی‌توجه بوده‌ایم و انگار که مدیریت بر این ثروت ملی تنها وظیفه دولت است و بس. دوستانی در حوالی هنر بر آن شدند که نفت را در قالب یک نمایشگاه هنری بازنمایی کنند و به‌جای خون و درد و جنگ، بنا بر گفته گردآورندگان آن، چهره زیبا و وجوه مثبت آن را به نمایش گذارند. «طلای سیاه» با نمایشگاه‌گردانی لیلا وارسته و ویدا زعیم با همکاری و کوشش گالری هما و شیرین در گالری شیرین برگزار شد و گویا قرار است پس از نمایش در تهران به نیویورک انتقال پیدا کند. آثار مختلفی از قبیل تابلو نقاشی، عکس، مجسمه، ویدیو و چیدمان حول محور موضوع نفت در این نمایشگاه ارایه شدند که از لحاظ کیفی و کمی با هم تفاوت‌های فراوانی دارند.

«کوه نور»، اثر فرناز ربیعی جاه

به‌گفته نمایشگاه‌گردانان، آثار به نمایش‌درآمده از طریق فراخوان اینترنتی توسط گالری هما، جمع‌آوری و سپس انتخاب شده‌اند. در کنار آثار انتخابی، هنرمندانی چون کوروش شیشه‌گران و ویم دلووی نیز در این نمایشگاه حضور دارند. اثر کوروش شیشه‌گران با عنوان فریاد در سه‌لت و با تکنیکی مشابه آثار قبلی این هنرمند، به غیر از عنوان نمایشگاه، یکی از دلایل توجه و اهمیت این نمایشگاه است. در این اثر خطوط درهم‌تنیده همیشگی حاضر در آثار وی به فیگور انسانی شبیه شده‌اند، انتخاب دقیق رنگ، فرم، تضاد تاریکی و روشنی، با بیانی اکسپرسیو، همگی در خدمت مفهوم موردنظر نقاش هستند و پس از اندکی دقت در اثر، روایتی خیال‌گونه در ذهن مخاطب شکل می‌دهند. ویم دلووی، این اثر شیشه‌گران را دارای پیام‌های مختلف و اثری انقلابی می‌داند.

به کاربردن عنوان کلی نفت برای نمایشگاه به‌دلیل عدم طبقه‌بندی و قرارگیری در متنی مشخص، آن را به مفهومی منتزع و اسمی عام تبدیل کرده و آثار را در چارچوب بازنمایی مفهومی تاریخی محدود کرده و نتیجه، سردرگمی مخاطب در مواجهه با آثار است. در متن ابتدایی کاتالوگ نمایشگاه، هدف نمایشگاه‌گردانان آشتی با ثروت ملی، قدرشناسی و تقدیر از آن عنوان شده. اما به‌نظر این مفهوم در بعضی از آثار از سوی هنرمندان به‌درستی درک نشده و اتفاقا نقطه‌قوت ماجرا هم در همین‌جاست. آثاری که بدون در نظرگرفتن مضمون سطحی قدرشناسی و نگاه مثبت که همان هدف برگزاری نمایشگاه نیز است به بازنمایی نگاه شخصی خالق خود پرداخته و اثری متفاوت، چندلایه، تاثیرگذار و بعضا انتقادی را خلق کرده‌اند. آثاری چون «کوه نور» متعلق به فرناز ربیع‌جاه، «نفت خاورمیانه» متعلق به مهرداد محب‌علی، «برای امر ضروری» متعلق به سیامک نصر، «داستان سیاه» متعلق به جمشید بابرامی، اثری بدون‌عنوان متعلق به امیر نصر کم‌گویان و فریاد متعلق به کوروش شیشه‌گران را می‌توان به‌عنوان نمونه در این طبقه‌بندی نام برد. در دیگر آثار حاضر در این مجموعه اعم از تابلوهای نقاشی، مجسمه، چیدمان یا عکس، هنرمندان رویکردی سطحی، سریع، بی‌واسطه، تزیینی و شعاری دارند که با توجه به کل تعداد حاضران، درصد کمی از کل آثار دارای ویژگی‌های ذکرشده هستند. این نمایشگاه شبیه سفره رنگارنگی است که در آن همه‌چیز هست. از نکات منفی دیگر این نمایشگاه می‌توان به ضعف در اطلاع‌رسانی هم در فراخوان ابتدایی و هم در زمان برگزاری اشاره کرد و از نکات مثبت نمایشگاه (با توجه به برگزاری آن در شهر نیویورک پس از تهران)، می‌توان به تکیه‌کردن بر توانایی بازنمایی زیبایی‌شناسانه آثار هنرمندان ایرانی در حوزه نفت اشاره کرد؛ چراکه در دهه‌های اخیر شاهد بودیم که متاسفانه تصویر ارایه‌شده و جذاب برای مخاطبان آن‌طرف‌آبی چیزی جز سیاه‌نمایی و بازنمایی رنج و بدبختی در ایران نبوده؛ چیزی که برای اغلب هنرمندان این سرزمین در خارج از ایران، اقبال و شهرت جهانی به بار آورده.

ایده این نمایشگاه صرفنظر از اینکه در حال حاضر همه‌چیز بر موج سیاست شناور و به‌نوعی از آن منتفع یا متضرر است، ایده خلاقانه و هوشمندانه‌ای است و این توانایی را دارد که در عرصه بین‌المللی مطرح شده و نظر مخاطبان متفاوت و مختلفی را به خود جلب کند.

ادامه در صفحه ۱۱